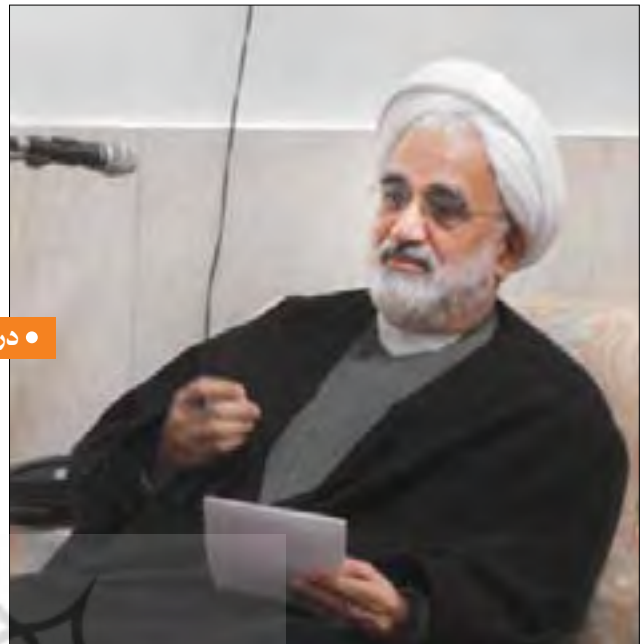


## • درآمد

شنیدن جزئیات و خاطرات مربوط به ارتباط مهم، تاریخی و تأثیرگذار دو بزرگ شهر یزد در انقلاب اسلامی، یعنی شهیدان صدوقی و پاک‌نژاد، از زبان فرزند سوم شهید محراب به خودی خود جذاب و دلنشین است. امام جمعه امروز یزد که بر جایگاه پدر بزرگوارش تکیه زده، به خوبی فضای رابطه آن دو عزیز بهشتی را به تصویر می‌کشد؛ به علاوه این که از سر لطف مجله شاهد باران را نیز تأیید می‌کند و راه مؤثر حفظ مقام و جایگاه شهدا را تلاش‌های این چنینی در پاسداشت نام و یاد آنها می‌داند.



گفت‌و شنود شاهد باران با حجت‌الاسلام محمدعلی صدوقی

پیرامون ابعاد مختلف شخصیتی شهید پاک‌نژاد و رابطه ایشان با شهید صدوقی

# رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد کامل...

بیماری به دکتر مراجعه می‌کرد و ایشان تشخیص می‌دادند که او به کمک مالی احتیاج دارد، به داروخانه خاصی معرفی می‌شد تا داروهای خود را به‌طور رایگان دریافت کند و نیز ماه به ماه این وجوه، از طریق شهید صدوقی به‌نوعی پرداخت می‌شد. این روابط در خصوص مسائل سیاسی، چه در دوران مبارزه و چه پس از پیروزی، نیز ادامه داشت. در حقیقت، شهید پاک‌نژاد، پل ارتباطی شهید صدوقی با بسیاری از مسؤولان و مدیران بود، چرا که مصلحت ایجاد می‌کرد تا شهید صدوقی ارتباط مستقیمی با آنها برقرار نکنند. پس، در چنین شرایطی به فردی نیاز است تا از نظر همه جوانب، قابل اعتماد باشد. از دیدگاه شهید صدوقی، شهید پاک‌نژاد به‌طور کامل دارای چنین ویژگی‌ای بودند.

اگر ما ارتباط شهید صدوقی با شهید پاک‌نژاد را در ابعاد مختلف مدنظر بگیریم و چراغ راهمان قرار دهیم، با توجه به این مسائل امروز، چه تعبیر و تعریفی می‌توان از آن عنوان کرد؟

آن‌چه در این خصوص شرح می‌دهم، جدا از وجه علمی شهید پاک‌نژاد خواهد بود. در حقیقت، شهید صدوقی بنا را بر سعه‌صدر که سفارش خاص اسلام است قرار داده بودند. ایشان با توجه به توانایی‌ها و قابلیت‌های یک فرد، وظایفی را بر عهده آن شخص قرار می‌دادند و در این مسیر نیز دیدی فراتر از نگاه‌های جناحی یا گروهی را به کار

تأسیس شود، باز هم شهید پاک‌نژاد به عنوان فردی آگاه و معتمد، از سوی شهید صدوقی در اجرا و پیش‌برد کار حضور داشتند. حتی زمانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تصمیم گرفتند تا دانشگاه تأسیس کنند، شهید پاک‌نژاد، که از نظر علمی و خلوص مورد توجه خاص شهید صدوقی بودند، به عنوان یکی از افراد اصلی در تأسیس دانشگاه حضور

**در ابعاد اجتماعی و مردمی نیز شهید پاک‌نژاد با شهید صدوقی هماهنگی و ارتباط مستقیمی داشتند، به‌طوری که افراد مختلفی که توان مالی مناسب نداشتند و از عهده تأمین مالی درمانی خود یا خانواده‌شان بر نمی‌آمدند، شناسایی و در زمینه‌های مختلف همیاری می‌شدند**

داشتند. هم‌چنین در ابعاد اجتماعی و مردمی نیز شهید پاک‌نژاد با شهید صدوقی هماهنگی و ارتباط مستقیمی داشتند، به‌طوری که افراد مختلفی که توان مالی مناسب نداشتند و از عهده تأمین مالی درمانی خود یا خانواده‌شان بر نمی‌آمدند، شناسایی و در زمینه‌های مختلف همیاری می‌شدند؛ مثلاً اگر فرد

برای شروع از نوع و چگونگی رابطه شهید صدوقی با شهید پاک‌نژاد برای‌مان بگوئید.

شهید پاک‌نژاد و شهید صدوقی، به‌دلیل رابطه فامیلی‌ای که داشتند، شناخت و نزدیکی خاصی بین‌شان برقرار بود. در حقیقت، این رابطه فامیلی، آن‌چه را که به عنوان شناخت، که مدنظر شماست، بسیار غنا بخشیده و محکم‌تر کرده بود.

**یقیناً این موضوع باعث شده بود تا در تصمیم‌گیری‌های شهید صدوقی نسبت به شهید پاک‌نژاد، اعتماد وجود داشته باشد و هم‌فکری‌های آن‌ها نیز در گستره وسیع‌تری شکل گیرد. آیا امکان توصیف بیشتر این رابطه برای خوانندگان مشتاق «شاهد باران» وجود دارد؟**

همان‌طور که اشاره کردم، این ارتباط، هم ارتباط فامیلی بود و هم این‌که با توجه به شناخت شهید صدوقی از تدین و خلوص شهید پاک‌نژاد، ارتباطی دوستانه و بسیار نزدیک به‌شمار می‌رفت. همین موضوع، باعث شده بود که شهید صدوقی در کمال اعتماد، بسیاری از امور و تصمیم‌گیری‌ها را با خیالی آسوده و دلی‌آکنده از اعتماد به شهید پاک‌نژاد واگذار کند. این موضوع از ابعاد مختلف قابل ذکر است؛ به عنوان مثال اگر قرار بود که صندوق قرض‌الحسنه‌ای تأسیس شود، شهید پاک‌نژاد از طرف شهید صدوقی به عنوان یکی از اعضای اصلی هیات مؤسس حضور داشتند. به همین ترتیب، اگر قرار بود بیمارستانی



گفته می‌شود جامعه‌ای که اسطوره‌های خود را فراموش می‌کند دچار آسیب‌های بسیاری می‌شود و ما متأسفانه بسیاری از این اسطوره‌ها - هم چون شهید پاک‌نژاد- را به دست فراموشی سپرده‌ایم. از نظر شما برای مقابله با این آفت چه باید کرد و چگونه باید از چنین آسیبی در امان ماند؟

به‌هرحال، گذشت زمان موجب فراموشی بسیاری از مسائل می‌شود که این، خواه‌ناخواه اتفاق می‌افتد، مگر در مورد کسانی که وسعت خدمات و شخصیتی شان چنان بزرگ باشد تا هم چون بوعلی سینا یا مولانا و از این دست افراد در گذر زمان فراموش نشوند. اما در خصوص آنچه ما داریم، شاید بهترین و چه‌بسا تنها راه، همان کاری باشد که شما در شاهد یاران انجام می‌دهید. بازگویی وسعت شخصیتی این بزرگواران و آنچه کرده‌اند، می‌تواند بهترین راه برای زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره ایشان باشد که به‌حق بخشی از تاریخ ما را شامل می‌شوند. رسانه‌ها و مطبوعات، بزرگ‌ترین رسالت را در این مسیر به‌عهده دارند و من از این که این زحمات را شما متحمل می‌شوید و در این مسیر گام برمی‌دارید، به سهم خود سپاس‌گزار و قدردانی می‌کنم و آرزوی موفقیت برای شما و دوستان تان دارم.

در پایان می‌خواهم یک سؤال خصوصی مطرح کنم و آن این که شنیده‌ام اصولاً کمتر مصاحبه می‌کنید و در رسانه‌های عمومی کمتر ظاهر می‌شوید، اما در دعوت ما برای صحبت در خصوص شهید پاک‌نژاد مخالفتی نکردید و صراحتاً این کار را قبول کردید. آیا دلیل آن نام شهید پاک‌نژاد نبوده است؟

اصولاً تمایلی به مصاحبه و ابراز عقیده روزانه در خصوص مسائل جاری و حضور رسانه‌ای مداوم ندارم که البته شاید این کار به هیچ‌وجه برای من حُسن تلقی نشود، اما از آن‌جا که نسبت به بنیاد شهید و شهدا همیشه احترام خاصی قائل بوده‌ام و در این مورد به‌خصوص، با توجه به ارادت و احترامی که نسبت به شهید پاک‌نژاد و خانواده محترم ایشان قائل هستم، خود را موظف به قبول مصاحبه و پاسخ‌گویی به سؤالات شما دیدم تا در راهی که قدم برداشته‌اید من هم سهمی باشم. ■

در یک کلمه باید به «اعتماد» اشاره کنم. رابطه شهید صدوقی با شهید پاک‌نژاد چنان‌که در ابتدای بحث اشاره کردم، مبتنی بر اعتماد مطلق بود. آموزه‌های دینی و شخصیتی شهید پاک‌نژاد به‌گونه‌ای بود که اعتماد خاص شهید صدوقی را جلب کرده بود، به‌طوری‌که در واگذاری بسیاری از امور به ایشان با آرامش خیال عمل می‌کردند.

توضیح شما این سؤال را در ذهن پدید می‌آورد که با توجه به زمان و مکان و نیز با توجه به اسوه‌هایی چون شهید صدوقی و شهید پاک‌نژاد، به موضوع مبارزه - که هرگز از اسلام و به تبع آن نیز از انقلاب اسلامی خارج نشده‌اند یا به عبارتی شرایط رویارویی با دشمن یعنی رژیم طاغوت اجازه نداده است که خارج شوند- چگونه باید نگاه کرد؟

در دوران شهید صدوقی و شهید پاک‌نژاد، مبارزه از مختصات خاص خود برخوردار بود. در حقیقت، یک انسجام کلی در امر مبارزه وجود داشت. به این معنا که در آن زمان، همه مبارزان در مقابل یک نظام قرار داشتند و هیچ مبارزی در این دستگاه و نظام قرار نداشت. این مبارزه تحت رهبری حضرت امام خمینی (ره) که همگان بنا به جایگاه فقهی و مردمی ایشان را پذیرفته بودند، مسیر خود را طی می‌کرد. در شرایط فعلی، این روند، شرایط و ویژگی‌های خاص متفاوتی بر خود گرفته است. نظام اسلامی، قانون اساسی و رهبری به‌طور مشخص مورد پذیرش همگان باید باشد و در سایه این قواعد باید حرکت کرد تا به نتیجه مطلوب رسید. قاعدتاً در چنین شرایطی اختلاف نظرها و سلاقی از جوانب مختلف به‌وجود می‌آید که اگر بنا را بر پذیرش سه اصل یاد شده قرار دهیم، می‌توان کام به سمت صعود برداشت، اما اگر بنا بر رد یا مردودخواندن دیگری قرار گیرد، به‌طورکلی نظام آسیب‌پذیر خواهد شد. بنابراین در شرایط فعلی باید بنا را بر سعه‌صدر قرار داد و نیز پذیرش و تحمل افکار مختلف. در چنین شرایطی یقیناً می‌توان نظامی به مراتب قدرتمندتر و استوارتر داشت.

**در دوران شهید صدوقی و شهید پاک‌نژاد، مبارزه از مختصات خاص خود برخوردار بود. در حقیقت، یک انسجام کلی در امر مبارزه وجود داشت. به این معنا که در آن زمان، همه مبارزان در مقابل یک نظام قرار داشتند و هیچ مبارزی در این دستگاه و نظام قرار نداشت. این مبارزه تحت رهبری حضرت امام خمینی (ره) که همگان بنا به جایگاه فقهی و مردمی ایشان را پذیرفته بودند، مسیر خود را طی می‌کرد.**

می‌بستند و این دیدگاه همان چیزی است که امروزه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. شهید صدوقی و پیروشان شهید پاک‌نژاد، در این خصوص، مسیری مشترک را طی می‌کردند و هرگز تقسیم‌بندی‌ای را که به‌عبارت خودی و غیرخودی می‌انجامد، پیش رو قرار نمی‌دادند. این نکته، نکته‌ای است که امروزه باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد و همان‌طور که اشاره کردید، بهترین نمونه‌های آن نیز اسوه‌هایی هم چون شهید صدوقی و شهید پاک‌نژاد می‌تواند باشد.

**از ارتباط خودتان با شهید پاک‌نژاد هم بگویید.**  
نسبت فامیلی‌ای که در ابتدا اشاره کردم، به‌هرحال بین من و شهید پاک‌نژاد هم ارتباط نزدیک‌تری برقرار می‌کرد. البته فاصله سنی من و ایشان بسیار زیاد بود، اما از آن‌جا که در بسیاری از جلسات به همراه شهید صدوقی بودم و هم‌چنین افتخار حضور داشتم، با شهید پاک‌نژاد و خصوصیات‌شان بیشتر آشنا شدم که این برایم از جذابیت خاص خود برخوردار بود و هست.

**براساس آن همراهی‌ها و حضور در محافلی که هر دو شهید بزرگوار حضور داشتند، امروزه با گذشت این سال‌ها، آن رابطه را چگونه تعبیر و تفسیر می‌کنید؟**

